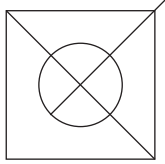
بسم الله الرحمن الرحيم



سرشناسه: زرین‌کوب، عبدالحسین، ۱۳۰۱ - ۱۳۷۸.

عنوان و نام پدیدآور: نقد ادبی: جستجو در اصول و روش‌ها و مباحث نقادی با بررسی در تاریخ نقد و نقادان/ تالیف عبدالحسین زرین‌کوب.

مشخصات نشر: تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۲.

شابک دوره: ۹۷۸-۹۶۴-۰۰-۰۰۶۳-۲

یادداشت: چاپ یازدهم، ۱۴۰۳.

رده‌بندی کنگره: ۱۳۷۳ ۷ ن۴ ز/PN۸۱

رده‌بندی دیویی: ۸۰۱/۹۵

شماره کتابشناسی ملی: ۴۵۲-۷۴م

اطلاعات رکورد کتابشناسی: رکورد کامل

عبدالحسین زرین کوب

نقد ادبی

جلد اول

جستجو در اصول و روش‌ها و مباحث نقادی
با بررسی در تاریخ نقد و نقادان

نقد ادبی
جلد اول

جستجو در اصول و روش‌ها و مباحث نقادی
با بررسی در تاریخ نقد و نقادان

عبدالحسین زرین‌کوب

چاپ یازدهم، ۱۴۰۳، ۱۰۰۰ نسخه
طراح جلد: سید احسان حسینی
چاپ و صحافی: واژه‌پرداز اندیشه

دفتر مرکزی: **تهران، ضلع جنوب شرقی چهارراه**
مخبرالدوله، پلاک ۲
شمارهٔ تماس: **۳۳۹۰۰۷۵۱-۲**
کدپستی: **۱۱۴۳۸۱۷۸۱۸**

همهٔ حقوق مادی و معنوی این کتاب برای مؤسسهٔ انتشارات امیرکبیر محفوظ است.

a m i r k a b i r . i r

مقدمه چاپ دوم

شانزده سالی پیش‌که چاپ اول این‌کتاب در دست انتشار بود، در مقدمهٔ‌آن، نقد ادبی در دورهٔ ما «ضعیف وبیمارگونه» خوانده شد. درست است‌که هنوز قسمتی ازآنگونه عوامل و اسباب‌که نقد ادبی عصر ما را از نیل به‌آنچه لازمهٔ نقدی سالم و قویست بازمی‌دارد، همچنان باقی است، اما توجهی‌که درطی این سالها به‌نقد ادبی مبذول شده است تا حدی مایهٔ امیدواریست. به‌علاوه شوق وعلاقه‌یی‌که هم‌اکنون در نزد جوانان ما برای فهم و شناخت آثار ادبی پیدا آمده‌است قطعاً بردشواریهای‌اجتماعی و روانی‌که درمحیط ماهست فایق‌خواهدآمد. در حقیقت‌آنچه تجدید طبع این‌کتاب را با اضافاتی درباب ادبیات‌غربی و ملاحظات تازه‌یی در باب فلسفهٔ نقادی ونقد نقد سبب گشت امیدآن بودکه شایدکتاب با این صورت تازهٔ خویش به‌شوق و نیازی‌که در خاطر دوستان جوان ما در حال شکفتن هست پاسخ مساعدی تواند داد. خوانندهٔ جوان، البته توجه داردکه امروز در مسایل و مباحث نظری نقد دیگر نمی‌توان بدون توجه به‌تحول وتطور بالنده وفزایندهٔ ادب، تنها به‌تحلیل‌ها و تجزیه‌های مبنی براحکام انتزاعی اکتفاکرد و در دنیایی‌که دوبُعد عمدهٔ آن را نسبیت وتطور تشکیل می‌دهد جویای مبانی جزمی وثابت ویکطرفه‌گشت. همین‌نکته است‌که از نویسنده طلب‌کرده است تا در تمام‌آنچه به‌هنر واندیشهٔ انسانی تعلق دارد به تاریخ و تحول بیندیشد وبا توجه به‌تطور وتکامل دایم ومستمری‌که در قلمرو ابداعات انسانی هست از توقف در دیدگاههای راکد وثابت خودداری‌کند.

تحول نقد ـ از شرق تا غرب و از یونان باستانی تا دنیای امروز ـ نیز مخصوصاً بدانسبب در فصلهای جداگانه ـ و نه به‌صورت ادوار پیوسته ـ به‌بیان درآمد تا درضمن، تصوری ازمفهوم نقد تطبیقی را هم به‌خاطر خواننده القاءکند. این توجه به‌شیوهٔ تطبیقی درمسایل مربوط به‌نقد، در فصول‌آغازین‌کتاب و درطی طرح وبحث مباحث وروش‌هانیز منظور بوده است وبه‌نظر می‌آیدکه این دید تطبیقی‌ارزیابی درست‌کوششهای نظری‌شرق و غرب را در زمینهٔ مباحث و شیوه‌های نقدادبی بهتر ممکن سازد. معهذا ذکرمکتب‌های نقادی و شرح وبسط‌آثار نقادان مشهور ـ از شرقی وغربی واز قدیم وجدید ـ فقط درحدی بوده است‌که مباحث‌کلی‌کتاب ومخصوصاً طرح تاریخی پیوسته‌یی‌که درین مباحث دنبال شده است‌آن را ایجاب‌کرده باشد. ازین‌رو خوانندهٔ جوان، از اینکه به‌نام و آثار بعضی منتقدان عصر ما دراین‌کتاب اشارت نرفته است نباید تعجب‌کند. برای‌آنکه تنها نام همهٔ این نام‌آوران ادب امروز، در چنین کتابی ذکر شود لازم می‌بودکه نام تعداد زیادی از نامداران ادبیات امروز جهانی نیز در طی این اوراق بیاید وچنین‌کاری بامحدودیتهایی‌که درکار حاضر وجود داشت غیر ممکن بود. نه‌فقط بدانجهت‌که درآنصورت چندین برابربر

حجم این کتاب افزوده میشد بلکه مخصوصاً بـدانسبب که چنان کاری نیاز به‌طرح مسایلی داشت که ورود درآنها درحال حاضر درحوصلهٔ امکانات ما نمی‌توانست گنجید. بااین‌حال، امیدآن هست که سکوت نویسنده درباب پاره‌یی نام‌ها، مثل آنچه‌درچاپ‌اول کتاب‌پیش‌آمد، دیگر بارمایهٔ سوء ظن یا سوءتفاهم نشود ودوستان‌را به‌پرخاش وستیز کینه‌جویانه واندارد.

درهرحال باآنکه در هنگام تدوین کتاب همه جا غالباً مأخذ دست اول موردنظربود باز در هرجا طی سالهای اخیرکتابی از مأخذ اصلی ترجمه شده بود یا تألیفی در مسایل مربوط به‌نقد به‌فارسی نقل گشته بود، در حد امکان درطی حواشی ویادداشتها بدانهااشارت رفت و درمواردی نیزکه مأخذ ومرجعی به‌فارسی نبود، حتی‌الامکان به‌مراجع انگلیسی یا فرانسوی‌ارجاع شد ـ که دانش‌پژوهان مابیشتر با آن زبانها مأنوس شده‌اند. یادداشتهای آخرکتاب‌که عمداً مفصلتر شد در بیشتر موارد مطالب متن را برمبنای تحقیقات تـازه‌تر بررسی می‌کند،وبه‌ندرت نیزبعضی‌ازآن مطالب‌را تعدیل می‌کند ـ یا تصحیح. دربسیاری‌از مواردکه مسألهٔ تحقیق دراسناد یا بحث درطرز دید مورخان وفلاسفه مطرح‌باشد خواننده می‌تواند تفصیلات بیشتری را درکتاب تاریخ در ترازو بجویـد. برای اجتناب‌از تکـرار، مسایلی راکه درمباحث این‌دوکتاب مشترك بوده است عمداً فقط در یکجاآورده‌ام.چنانکه درباب نقد نمایشنامه‌ها و احوال نقد شعر در اروپا نیز پاره‌یی مقالات که در مجمـوعهٔ یادداشتها و اندیشه‌ها و در مجموعهٔ نه‌شرقی، نه‌غربی، انسانی هست شاید به‌همراه این کتاب بهترتفهیم یا حتی‌تصحیح شوند. تجدید عهدی با یاد استاد فروزانفر نیزکه‌بخشی‌از اصل‌این‌کتاب سالها قبل‌به‌تشویق وارشاد وی تدوین گشت درپایان این‌مقدمـه دلپذیرست. یادش درخشان باد!

طهران ، اسفند ۱۳۵۴

از مقدمهٔ چاپ نخست

نقد ادبی در دورهٔ ما ضعیف و بیمارگونه است. آیین روزنامه‌نویسی رنگی از سبکسری و شتابزدگی‌بدان بخشیده است. حتی، پاره‌یی از واقفان اهل نظر نیز در روزگارما گمان دارندکه در نقادی‌آنچه بیش از هرچیز، مایهٔ‌کار منتقدست، دلیریست وآنجاکه اهل نظر را چنین گمان‌افتدآن گزافه‌گویان ولاف‌زنان که گستاخی وبیشرمی رامایهٔ‌دلیری‌می‌شمارند، پیداست‌که ازین پندار چه مایه‌بهره خواهند برد وکدام دلیر گستاخی هست‌که درنفس‌خود آن قوت نبیندکه بی‌هیچ بیم وهراسی دعوی دانش ومروت بکند. عجب‌آن است‌که‌امروز در همه‌کاری تخصصی وتبحری را لازم می‌شمارند وهیچ‌کاری نیست‌که‌کس در آن بی‌هیچ صلاحیت به‌دعوی‌برخیزد. شاعری جز طبع روان، ذوق‌آفریننده می‌خواهد؛ ونویسندگی مایهٔ‌فراوان. آنکه سرپزشکی دارد، بی‌وقوفی دست به‌درمان نمی‌زند وآنکس‌که می‌خواهد به‌معماری دست بیازد قواعد و رموزآن را بـدرست می‌آموزد. تنـها در نقادی است‌که قاعده‌یی واصولی برای‌آن نمی‌شناسند وگمان می‌برند شرط توفیق درآن گستاخی ودلیری است. دانش ومروت را نیزکه می‌گویند وادعا دارند در واقع شرط کار نمی‌دانند. کـدام منتقد دلیر وگستاخی‌هست‌که به‌شوخ‌چشمی وبیباکی‌خود راکان مروت وسرچشمهٔ دانائی نشناسد؟ آنجاکه‌کتابی واثری را باید انتقادکرد اگر منتقد بقدرکفایت دلیر وگستاخ‌باشد در یك دم تمام زحمت وکار نویسنده را خط بطلان می‌کشد وبرباد می‌دهد واگر ازدانائی و انصاف نیزبگمان خویش بهره‌یی دارد، به‌اصلاح وتصحیح‌آن می‌پردازد. اما درین‌دانائی آشنایی با علم و موضوع‌کتاب‌گوئی هیچ شرط نیست؛ کافی است‌که منتقد از دستور زبان بقدر شاگرد دبیرستان اطلاع داشته باشد تاآن معلومات را درکتابی‌که مورد نقد اوست «تمرین»کند وباصطلاح ادیبان، درباب «یجوز ولایجوز»کلمات والفاظ بحث نماید اما اگر کتابی‌که موضوع نقد اوست اثر محتشمی صاحب نفوذست آنوقت است‌که منتقد دلیر در آن بدیدهٔ انصاف می‌نگرد واگر درآن عیبی ونقصی هست بدلیری ازآن چشم می‌پوشد. چنین منتقدی البته بایدآن مایه دلیری وگستاخی داشته باشدکه در روی مردم بایستد و بقلابی وعیاری خود را منتقد راستین فرا نماید و حق‌آنست‌که اگر منتقد تا بدین حد از دلیری بهره‌مند نباشد نمی‌تواند بی‌هیچ وقوفی در باب هر اثری سخن بگوید وآنها راکه بدین گستاخی پوزخنددارند مشتی‌فرسودگان بخواند ودرآن اوج‌قلل «آزادی وآزادگی!» که برای خویش قائلست بدین فرسودگان لقب ترسو وبزدل دهد و لابد چنین دلاوری‌که بر «منطق فرسودگان» طعنه‌ها دارد هرگز گمان نمی‌بردکه دلیری واقعی‌آنست‌که انسان جرأت‌آن راداشته باشدکه درآنجاکه معرفتی ندارد خموشی را برگزیند و دربرابر عظمت و زیبائی حقیقت سکوت نماید. انتقاد را حربهٔ عاجزان نام نهاده‌اند و جایی‌که منتقد در

آنچه ازآن سخن می‌گوید شناسا ودانا نیست بی‌شك این نام برکار اوسزاست. زیرا وقتی منتقد درآنچه ازآن سخن می‌گوید خبرت و بصیرت ندارد، جز رشك وبدسگالی برای او چه محرك دیگر می‌توان‌شناخت؟ درست است‌که منتقد باید برآنچه ازعیب وزشتی دریك اثـر هست انگشت نهد ونیك و بد را باید از یکدیگر باز شناسد لیکن منتقد راستین آن نیست‌که در نظر اول زشتیها وناراستیها را تمیز دهد؛ منتقد واقعی آن است‌که نیکیها را نیزکشف‌کند وزیباییهارا بدرست ادراك نماید واین‌کار البته ذوق وهمت می‌خواهد و تنها بادلیری وبیشرمی این‌کار برنمی‌آید وهمهٔ پریشانی‌وبیسامانی‌که درکار نقدادبی‌درروزگار ما هست از همین جاست.

ولیکن‌این‌پریشانی ونابسامانی‌که نقد روزگار ما را چنین مغشوش وناسره‌کرده‌است هرچند در خور افسوس است مایهٔ نومیدی نیست. زیرا نقدی چنین دروغ و بی‌بنیادبیش از تمجید و دشنام روزنامه‌ها دوام وفروغ ندارد وتاریخ نقد ادبی‌که ازین گونه‌کژتابیها و بیرسمیها بسیار دیده است عیارآنهارابمحك‌آزمون نیك سنجیده است. براثر نقد راستین صراف روزگارست‌که هومر شاعر بزرگ یونان هنوز زنده است وبرزوئیلوس‌گزافه‌گوی لبخند تحقیر می‌زند ومتاع‌سخن سعدی در بازار ذوق باز رواج وقبولی عام دارد وبربی‌رونقی دکان مجدهمگر ریشخند می‌کند. مزدوران ویاران ریشلیو وصاحب‌بن‌عباد بی‌آنکه هیچ از قدرت وتأثیرآثارکرنی ومتنبی بکاهند داغ زشتی برپیشانی عقل و مروت خویش نهادند وذوق سلیم‌که درنقد وشناخت‌آثار میزان ومحك درست دارد نقد دروغین‌آن بادـ پیمایان را از خاطرها سترد. این ذوق سلیم البته محك درست دارد و هـر اثر را با محك دیگر، می‌سنجد و عیار درست آن را باز می‌شناسدآنجاکه همه برشور واحساس تکیه باید کرد شور واحساس می‌جوید وآنجاکه عقل و منطق را باید ملاك تشخیص بشناسد جـز بدان محك اعتماد ندارد زیراکه‌هر اثری را باید بمیزان دیگر سنجید: میزانی‌که خاص‌آن و شایستهٔ‌آن است. وازین روست‌که منتقد راستین نمی‌تواند همه بریك روش‌اعتماد بدارد زیرا ادراك درست ارزش همهٔ‌آثار با محك واحد درست نمی‌آید. نه‌نقد اجتماعی بتنهائی حاصلی دارد ونه نقد ذوقی؛ نه‌شیوهٔ نقد روانشناسی تنها فایده دارد ونه شیوهٔ تاریخی. و از نقادان‌کسانی‌که‌همواره با شیوهٔ واحد و بامحك واحد خواسته‌اند ارزش همهٔ‌آثار ادبی را بازشناسند درداوریهای خویش خطاهای‌آشکارکرده‌اند. چون اثر ادبی در هرحال وبهر صورت‌که باشد، حکایت حال وزبان جان ودل‌گوینده ونویسنده است،کشف حال و درك حقیقت روح نویسنده وشاعر نیزکه غایت وهدف نقدادبی است البته مستلزم غور وتعمق در همهٔ زوایای روح وجان نویسنده است‌که ناچار توارث وتربیت همه را درآن مداخله هست واتخاذ هیچ روش و اتّباع هیچ‌مکتب خاصی نمی‌تواند منتقد راستین را به‌کشف‌همهٔ این دقایق قادرکند الاکه با شیوه‌ها وروشهای‌گوناگون ومناسب، هریك از زوایای روح و جان‌نویسنده و شاعر را جداگانه وبا شیوه‌یی که مناسب‌آن است بکاود وجستجوکند. باری، هرچند هیچ دعوی ازین‌گزاف‌تر نیست‌که محققی بخواهد از بین اینهـمه روشها و شیوه‌های نقد ادبی‌که در طی تاریخ پدیدآمده است یکی را برگزیند وآن را یگـانه اصل معتبر و موثق در نقادی بشناسد و برهمهٔ شیوه‌ها وروش‌های دیگر برتری نهد لیکن این

کار اگر پرگزاف‌و شگرف نمایدکدام منتقدی هست‌که از آشنایی با شیوه‌ها و روشهای نقادان دیگر نکته‌های تازه نیاموزدو ازین‌آشنایی صرفه بسیار نبرد. ازین‌رو، اگر جمع و تلفیق تمام طرق و شیوه‌های نقادی درکتابی مختصر، مانند این کتاب، ممکن و میسر نباشد ذکر بعضی از آن طرق بهرحال مفید وممتع خواهد بود وسعی نویسندهٔ کتاب که کوشیده است شیوه‌ها و مباحث‌گونه‌گون نقد ادبی را تاحدی تحت ضابطه وترتیب علمی درآورد هرچند از تهوری خالی نباشد در هرحال‌سو دمند خواهد بود...

***

باری با دشواریهایی‌که درتدو ین‌و تألیف این‌کتاب درکار بوده است نمی‌توان‌ادعا و یاحتی توقع داشت‌که چنین‌کتابی خود جامع وکامل باشد. مؤلف با اذعان به‌نقایص‌و معایب‌کار خویش فقط‌این ادعا را داردکه در طی‌نزدیك پانزده سال مطالعهٔ مستمرخویش درین باب بقدرمقدور در تألیف‌آن به‌مآخذو منابعی‌که در دسترس داشته است رجوع‌کرده است و در نقد وتهذیب اسناد و مراجع نیز قصوری نورزیده است اما رفع همهٔ نقایص، اگر خود مقدور باشد، درگرو فرصت دیگر خواهد بودو ممارست سالیان دراز دیگر را ایجاب خواهدکرد...

گمان‌دارم‌که اگر این‌کتاب بتواند منتقدان جوان ماراکه‌ذو ق شناخت ومایهٔادراك دارند با بعضی از شیوه‌ها وقواعد درست نقد ادبی‌آشناکندو آنها را در ایجاد نقد راستین وعاری از غرض وهوس راهنمون‌آید رنجی‌که درین‌کار رفته‌است، بکلی ضایع نمانده‌است، و من‌الله‌التوفیق.

طهران، اسفند ۱۳۳۸
عبدالحسین زرین‌کوب

فهرست مندرجات

۱

نقد چیست؟ ۵-۶
ادب چیست؟ ۶-۹
نقادی در علوم وفنون ۹-۱۰
نقادی در آثار ادبی ۱۰-۱۱
درباره منتقد ۱۱-۱۴
درباره اصول نقادی ۱۴-۱۷
نقد وفیزیك ۱۷-۱۸
نقد و ابداع ۱۸-۲۲
نقد وعلم ۲۲-۲۳
صناعت نقد ۲۳-۲۴
نقد وفنون ادبی ۲۴-۲۵
حدود نقد ادبی ومسألهٔ امکان آن ۲۵-۲۸
ارزش و اهمیت نقد ۲۸-۲۹
ملاك حکم ۲۹-۳۰
مسألهٔ ذوق ۳۰-۳۳
اغراض وفواید نقد ۳۳-۳۶

۲

مسألهٔ ارزشها وروشها ۳۷-۳۸
نقد اخلاقی ۳۸-۴۱
نقد اجتماعی ۴۱-۴۸
نقد روانشناسی ۴۸-۵۲
جذبه ۵۲-۵۳
الهام ۵۳-۵۶
درباب تأثیر شعر ۵۶-۶۱
نقد تاریخی ۶۱-۶۴
روش علوم طبیعی ۶۴-۷۴
روش فنی ۷۴-۷۶
قدما و متجددان ۷۶-۷۸
تتبع قدما ۷۸-۷۹
تنقیح اشعار ۷۹-۸۰
نقد لفظ ۸۰-۸۱
ضرورت وجوازآن ۸۲-۸۴
نقد معنی ۸۴-۸۵

۳

مسائل نقد ادبی ۸۷-۸۹
مسألهٔ انتساب ۸۹-۹۳
تصحیح متون ۹۳-۹۷
مسأله سرقات ۹۷-۱۱۲
توارد ومنشأ الهام ۱۱۲-۱۱۳
مسألهٔ نفوذ وتأثیر ۱۱۳-۱۱۹
مسألهٔ موازنه ۱۱۹-۱۲۴
ادب تطبیقی ۱۲۵-۱۲۸
اصطلاحات نقادان ۱۲۸-۱۳۰
اوصاف ونعوت ۱۳۰-۱۳۳

۴

نقد جاهلی ۱۳۵-۱۳۷
عهد اسلامی ۱۳۷-۱۳۸
عهد اموی ۱۳۸-۱۴۲

عهد عباسی وادباء ۱۴۲-۱۴۴
جمحی ۱۴۴-۱۴۵
ابن‌قتیبه دینوری ۱۴۵-۱۴۷
متکلمان ونقادی ۱۴۷-۱۴۸
جاحظ ۱۴۸-۱۵۰
مبرد وثعلب ۱۵۰-
ترجمه فن شعر ارسطو ۱۵۰-۱۵۱
قدامة‌بن‌جعفر ۱۵۱-۱۵۳
ابوتمام وبحتری ۱۵۳-۱۵۴
موازنهٔ آمدی ۱۵۴-۱۵۵
نزاع درباب متنبی ۱۵۵-۱۵۶
عبیدی والابانه ۱۵۶-۱۵۷
قاضی جرجانی ۱۵۷-۱۵۹
ادباء نقاد ۱۵۹-۱۶۱
رسالةالغفران ۱۶۱-۱۶۳
ادباء مغرب واندلس ۱۶۳-۱۶۵
بلاغت وانشاء ۱۶۵-۱۶۶
عبدالقاهر جرجانی ۱۶۶-۱۷۰
ضیاءالدین‌بن‌الاثیر ۱۷۰-۱۷۳
عصرانحطاط ۱۷۳-۱۷۵
آغاز نهضت جدید ۱۷۵-۱۷۹

۵

قبل از اسلام ۱۸۱-۱۸۵
بعد از اسلام ۱۸۵
عهد سامانی وغزنوی ۱۸۵-۱۸۹
بدیع وعروض ۱۸۹-۱۹۰
نقادی شعراء ۱۹۰-۱۹۵
عهد سلاجقه ۱۹۵-۱۹۷
نقد شاعران ۱۹۷-۲۰۰
نقد نویسندگان ۲۰۰-۲۰۳
بدیع ونقد فنی ۲۰۳
الرادویانی وترجمان‌البلاغه ۲۰۳-۲۰۶
رشید وطواط وحدایق‌السحر ۲۰۶-۲۰۷
مؤلف قابوسنامه ۲۰۷-۲۰۹
نظامی عروضی ۲۰۹-۲۱۱
اغراض وفنون شعر ۲۱۱-۲۲۴
عهد مغول وتاتار ۲۲۴-۲۲۵
نقد مجالس وتذکره‌ها ۲۲۵-۲۲۶
نقادی شعراء ۲۲۶-۲۳۶
مناظره وصاف وابوالمعالی ۲۳۶-۲۳۸
سبك بدیع در عروض ۲۳۸-۲۳۹
عوفی ۲۳۹-۲۴۲
دولتشاه ۲۴۲-۲۴۵
نصیرالدین طوسی ۲۴۵-۲۴۷
شمس‌قیس ۲۴۷-۲۴۹
شرف‌الدین رامی ۲۴۹-۲۵۱
نقد صوفیه ۲۵۱-۲۵۴
ادب درعهد صفویه ۲۵۴-۲۵۶
بابریه درهند ۲۵۶-۲۶۱
بازگشت ادبی ۲۶۱-۲۶۴
سام‌میرزا ۲۶۴-۲۶۵
نصرآبادی ۲۶۵-۲۶۶
آذربیگدلی ۲۶۶-۲۶۷
قاجاریه ۲۶۷-۲۷۱
رضاقلی‌خان هدایت ۲۷۱-۲۷۳
لسان‌الملك‌سپهر ۲۷۳-۲۷۴

۶

در یونان و روم ۲۷۵-۲۷۷
اریستوفان ۲۷۷-۲۸۰
سقراط ۲۸۰-۲۸۱
افلاطون ۲۸۱-۲۸۸
ارسطو ۲۸۸-۲۹۸
شاگردان ارسطو ۲۹۸-۲۹۹
مکتب اسکندریه ۲۹۹-۳۰۰
زوئیلوس ۳۰۰-۳۰۲
اریستارکس ۳۰۲-۳۰۳

دیونیزوس ۳۰۳-۳۰۵
لوسین ۳۰۵-۳۰۷
لونگینوس ۳۰۷-۳۱۲
ادبیات ونقادی در روم ۳۱۲-۳۱۷
سیسرو ۳۱۷-۳۱۹
هوراس ۳۱۹-۳۲۳
دورهٔ امپراطوری ۳۲۳-۳۲۴
سنکا ۳۲۴-۳۲۶
کنتی‌لین ۳۲۶-۳۲۷
تاسیت ۳۲۷-۳۲۸
فترت ومسیحیت ۳۲۸-۳۲۹

۷

ادامهٔ فرهنگ‌باستانی ۳۳۱-۳۳۲
قرون وسطی ومسیحیت ۳۳۲-۳۳۳
حکمت اسکولاستیك ۳۳۳-۳۳۴
ادبیات و قرون وسطی ۳۳۴-۳۳۵
از تاریخ قرون وسطی ۳۳۵-۳۳۸
ویژگی‌های قرون وسطی ۳۳۹-۳۴۰
بنیانگذاران قرون وسطی ۳۴۰-۳۴۳
مواجهه با میراث عهد شرك ۳۴۳-۳۴۶
تأویل گرائی ۳۴۶-۳۴۷
هنرهای آزاد ۳۴۷-۳۵۰
ادبیات اقوام ۳۵۰-۳۵۱
مدارس ۳۵۱-
دانته ۳۵۱-۳۵۳
زبان لاتین بعداز دانته ۳۵۳-

۸

پترارکاوبوکاتچو ۳۵۵-۳۵۷
رنسانس وادبیات ۳۵۷-۳۵۸
نهضت هومانیسم ۳۵۸-۳۶۱
شارحان ارسطو ۳۶۱-۳۶۵
سبك ششصدی ۳۶۵-۳۶۸
موراتوری وویکو ۳۶۸-۳۶۹
قرن هجدهم ونقادی ۳۶۹-۳۷۱
رمانتیسم ونقد ۳۷۱-۳۷۵
واکنش نسبت به‌رمانتیسم ۳۷۵-۳۷۸
دسانکتیس ۳۷۸-۳۸۰
کاردوچی ۳۸۰-۳۸۱
از نقادان دیگر ۳۸۲-

۹

اسپانیا ومیراث‌اسلامی ۳۸۳-۳۸۴
بازگشت به‌دنیای مسیحی ۳۸۴-۳۸۶
ریمون لول ومیراث اسلامی ۳۸۶-۳۸۷
رنسانس اسپانیائی ۳۸۷-۳۸۹
هومانیسم در اسپانیا ۳۸۹-۳۹۲
قرن طلائی اسپانیا ۳۹۳-۳۹۴
سروانتس ودون‌کیخوته ۳۹۴-۳۹۵
لوپه دوگا وکمدی‌اسپانیائی ۳۹۵-۳۹۸
کمدی ونقد عامه ۳۹۸-۳۹۹
قرن هجدهم ونقد ادبی ۳۹۹-۴۰۰
اولین منتقد بزرگ اسپانیا ۴۰۰-۴۰۱
رمانتیسم ومکتب کلاسیك ۴۰۱-۴۰۲
نقد وتحقیق ۴۰۲-۴۰۳
نقدادبی‌دراواخر قرن‌نوزدهم ۴۰۳-۴۰۴

۱
مقدمات و تعریفات

نقد ادبی که از آن می‌توان به‌سخن‌سنجی و سخن‌شناسی نیز تعبیر کرد عبارتست از شناخت ارزش وبهای آثار ادبی و شرح و تفسیر آن بنحوی که معلوم شود نیك و بدآن آثار چیست و منشاء آنها کدام است. در تعریف آن، بعضی از اهل‌نظر گفته‌اند که «سعی و مجاهده‌ایست عاری از شائبهٔ اغراض و منافع تا بهترین‌چیزی کـه در دنیا دانسته شده است و یا به‌اندیشهٔ انسان درگنجیده است شناخته گردد و شناسانده آید» و البته این تعریف که ماثیو آرنولد نقاد وشاعر انگلیسی ایرادکرده است، هرچند شامل نوعی ازنقد ادبی هست امروز دیگرحد وتعریف درست‌جامع و مانع نقد ادبی‌نیست. چون در زمان ما غایت و فایدهٔ نقد ادبی تنها آن نیست که نیك و بد آثار ادبی را بشناسد بلکه گذشته از شناخت نیك و بد آثار ادبی، به‌این نکته‌هم نظرداردکه قواعد و اصول یا علل واسبابی را نیز که سبب شده است‌اثری درجهٔ قبول یابد ویا داغ رد برپیشانی‌آن نهاده آید، تا حدی که ممکن و میسرباشد تحقیق بنماید و بنابرین واجب است که نقد ادبی، تا جائی که ممکن باشد از امور جزئی به‌احکام‌کلی نیز توجه کند وازین راه تا حدی‌هم به‌کسانی که مبدع و موجد آثار ادبی هستند مدد و فایده برساند و لااقل کسانی را که درین امور تازه‌کار و کم‌تجربه‌اند در بیان مقاصدکمك و راهنمائی کند و آنکسانی راهم که جز التذاذ و تمتع از آثار ادبی هدف و غرض دیگر ندارند، توجه دهدکه ازین‌آثار چگونه می‌توان لذت کامل برد و از هراثری چه لطائف و فوایدی می‌توان توقع داشت.[۱]

کلمهٔ نقد خود درلغت بمعنی «بهین چیزی برگزیدن»[۲] و نظرکردن است در دراهم تا درآن بقول اهل لغت سره را ازناسره‌بازشناسند. معنی عیبجوئی نیز، که از لوازم «به‌گزینی» است ظاهراً هم از قدیم دراصل‌کلمه بوده است[۳] وبهرحال‌از

دیرباز، این کلمه درفارسی و تازی، بروجه مجاز درمورد شناخت محاسن و معایب کلام بکار رفته است چنانکه آن لفظی‌هم که امروز در ادب اروپائی جهت همین معنی بکار می‌رود دراصل به‌معنی رای زدن و داوری کردن است و شك نیست که رای‌زدن وداوری کردن دربارهٔ امور وشناخت نیك وبد و سره و ناسرهٔ آنهامستلزم معرفت درست و دقیق آن امورست و ازینجاست که برای نقد ادبی مفهومی وسیعتر و تعریفی جامعتر قائل‌شده‌اند و آن را شناخت آثار ادبی از روی خبرت‌وبصیرت گفته‌اند.

اما آثار ادبی چیست؟ حقیقت این است که آن مفهوم و معنائی که بسبب فقدان لفظ مناسب دیگر، از آن به‌لفظ «ادب» تعبیر می‌کنند عبارتست از مجموعهٔ آثار مکتوبی که بلندترین و بهترین افکار و خیالها را در عالی‌ترین و بهترین صورتها تعبیر کرده‌باشد، والبته به‌اقتضای احوال وطبایع اقوام‌وافراد وهم به‌سبب‌مقتضیات و مناسبات سیاسی و اجتماعی، فنون و انواع مختلفی ازین‌گونه‌آثار بوجودآمده است و باقتضای همین احوال و ظروف، گاه بعضی از این فنون و انواع برسایر انواع وفنون‌تفوق وتقدم یافته است وشاید بتوان‌گفت که در اکثر جوامع نخستین ـ اگر نه درهمهٔ آنها ـ طبقه‌یی که به‌اموروحانی اشتغال داشته است، زودتر ازسایر طبقات به‌ایجاد آثار ادبی پرداخته است و در ستایش قهرمانان و خدایان سخنان سروده است و همچنین دربین بیشتر امم و اقوام عالم ـ اگر نه‌در بین همه ـ شعر و سخن موزون زودتر از نثر به‌ضبط درآمده است و در هرصورت ادب درآغاز حال نزد اکثر اقوام و امم عالم غالباً مجرد شعر بوده است چنانکه در یونان ادب لفظ خاصی نداشته است[۴] وارسطو در فن شعر تردیدداشته است که اصلا بشود لفظی یافت که آن را بتوان هم بر اداهای مقلدانهٔ سوفرون و کسنارخوس اطلاق کرد وهم درمورد محاورات سقراط استعمال نمود.[۵] خلاصه درنظر یونانیها، آن مفهومی که امروز از ادب داریم فقط شامل شعر بوده است، چنانکه نزد اعراب قدیم نیز حال بهمین منوال بوده است و لااقل تا عهد بنی‌امیه ادب درنزد عرب عبارت بوده‌است از معرفت شعر و آنچه بدان مربوط است، چون انساب و ایّام و اخبار و امثال‌و خلاصه درآن روزگاران، اعراب از لفظ ادیب،وصف کسی را می‌فهمیدند که کارش